

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی بر اساس الگوی ساختاری

نادر مسلمی^۱پروین سلاجقه^۲محمد همایون سپهر^۳

چکیده

یکی از مسائلی که اندیشمندان و سیاستمداران با آن سر و کار دارند، اندیشه سیاسی و تأثیر آن در روند شکل‌گیری دولت‌ها در جهت بهبودی اوضاع جامعه است. اندیشه سیاسی کوشش فکری و تأمل در باب سیاست و زندگی سیاسی است. از موضوعات مهم اندیشه سیاسی، دولت و مشروعیت آن است و وظیفه اندیشمند سیاسی، چگونگی برخورد با دولت. ابوالقاسم لاهوتی یکی از شاعران مبارز و انقلابی از طبقه روشنفکر دوره مشروطه است که با بهره‌گیری از اندیشه‌های سیاسی خود، در اشعارش به مسایل و موضوعات سیاسی در قبال واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌پردازد. این مقاله، تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی بر اساس الگوی ساختاری است تا از این طریق بتوان به نوع شناخت و طرز تلقی وی از اجتماع خود و اوضاع جهان پیرامونش دست یافت و پیشینه تحقیق در این موضوع بیانگر عدم توجه بسیاری از محققین به این امر است. روش تحقیق در این مقاله از حیث ماهیت و روش، از گونه توصیفی-تحلیلی و بر اساس هدف از نوع بنیادی-نظری است. یافته‌های این تحقیق حاکی از آن است که لاهوتی در اشعار خود، بیشتر به مسایل و موضوعات سیاسی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌پردازد که آن‌ها را با ذهن خلاق خود اندیشمندانه بازآفرینی کرده است تا مردم را به خودآگاهی برساند و نتایج نشان می‌دهد که اندیشه‌های سیاسی لاهوتی که ملهم و متأثر از آگاهی و دانش دریافته از جهان بیرون اوست و در اشعارش انعکاس یافته، بر اساس یک الگوی ساختاری، با سازه (زیرساخت)‌هایی چون شخصیت، هویت و معرفت (جهان‌بینی و ایدئولوژی) و ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته و متحول می‌شوند و این سازه‌ها برجسته‌ترین شاخصه‌هایی هستند که لاهوتی را در بین شاعران هم‌عصرش، ممتاز می‌کند.

کلیدواژه‌ها: اندیشه سیاسی، جامعه، مشروطه، الگوی ساختاری

۱ - دانشجوی دکترای گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

nader_moslemi@yahoo.com

۲ - دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

salajeghe@gmail.com

۳ - استادیار گروه مردم‌شناسی واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

mhomayonsepehr@yahoo.com

تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۴/۱۱ تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۶/۱۵

مقدمه

بشر همواره در پی پاسخ به پرسش‌هایی است که در طی دوران زندگی با آن‌ها دست‌به‌گریبان بوده، علاوه بر اینکه این پرسش‌ها با تغییرات اوضاع و شرایط محیط، تناسب داشته است. لاجرم پاسخ‌های داده شده نیز متفاوت خواهند بود. در این مسیر، اندیشمندان بیشتر از دیگران، با چالش‌های ذهنی و رفتاری از خود نشان می‌دهند. خصوصاً که با سیاست و دولت سروکارشان بیفتد که دیدگاه آنان را نسبت به مسایل سیاسی، بیشتر درگیر می‌کند که راهی جز بهره‌وری از اندیشه سیاسی ندارند. اندیشه سیاسی، از مسایل مهم و اساسی در شکل‌گیری هاست و تاثیر زیادی در رفتارها و کنش‌های انسانی دارد و فایده عملی آن، بهبود رابطه مردم و حکومت‌ها، احیای حقوق مردم، تعیین وظایف و تکالیف متقابل ملت‌ها و دولت‌ها و غیره است و اندیشمند سیاسی در برخورد با دولت و مشروعیت آن، همان وظایف را دارد که با مواجه شدن با مردم و زندگی اجتماعی از خود نشان می‌دهد. اندیشمندان سیاسی در برخورد با دولت به دو اصل اساسی معتقدند: یکی سرچشمه پیدایش دولت و دیگری اندیشه سیاسی حل رابطه مختل‌شده میان فرد و نظم سیاسی است که در هر دوره با مختصات تازه‌ای رخ نشان می‌دهد. هنگامی که زندگی مشترک جمعی دست‌خوش گسیختگی می‌شود و مفاهیم و مناسبات متعارف و پیشینی قادر به بازتولید نظم نبوده و افراد حاضر به پذیرش تبعیت سیاسی نخواهند بود. آنگاه است که اندیشه سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند و برای پاسخ‌دهی به مسأله مذکور وارد صحنه می‌شود. از آنجایی که عصر مشروطه، یکی از دوره‌های حساس تاریخی است که مردم در آن با نابه‌سامانی‌های دولت و ناکارآمدی‌های دولت‌مردان آن، متحمل رنج‌ها و بی‌عدالتی‌های بسیاری از سوی حکومت وقت می‌شدند، لذا شرایط سیاسی ایجاب می‌کرد که روشنفکران و متفکران آن زمان، به اندیشه سیاسی رجوع کنند تا بتوانند به این شیوه و طرز تفکر، به دولت مشروعیت ببخشند. در این میان، ابوالقاسم لاهوتی یکی از شاعران طبقه روشنفکر این دوره است که با بهره‌گیری از اندیشه‌های سیاسی خود، در برابر دولت نامشروع ایستاده و مردم را به قیام علیه آن دعوت می‌کند و علاوه بر آن، در اشعارش به شرایط سیاسی و واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌پردازد. محقق در این مقاله می‌کوشد تا به تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی براساس الگوی ساختاری بپردازد تا از این طریق بتواند به نوع شناخت و طرز تلقی وی از اجتماع خود و اوضاع جهان پیرامونش دست یابد.

بیان مسأله

بخشی از ادبیات دوره‌ی مشروطه، خصوصاً شعر را سیاست و اندیشه‌های سیاسی در برمی‌گیرد. شعر سیاسی در این میان از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. از میان شاعران این دوره که بیشتر اشعارش رنگ و بوی سیاست دارد، ابوالقاسم لاهوتی است. لاهوتی به عنوان شاعر آگاه به مسایل سیاسی، در باب سیاست و اجتماع سروده‌هایی دارد که در بردارنده‌ی دیدگاه‌ها و آرای سیاسی اوست. اندیشه‌های سیاسی لاهوتی ملهم و متأثر از حوادث و روی‌دادهای جامعه است که از آگاهی و دانش دریافته‌ی او از جهان بیرون نشأت می‌گیرد. ساختار اندیشه‌ی سیاسی لاهوتی شامل گفته‌ها و نوشته‌هایی است که زندگی سیاسی او را شکل می‌دهد. لاهوتی با بهره‌گیری از شعر و با زبان طنز و انتقاد، اوضاع نابه‌سامان حکومت استبداد را در اشعارش به تصویر می‌کشد و پرده از خیانت‌ها و بی‌عدالتی‌های قدرت حاکم برمی‌دارد. این شاعر روشنفکر، در میدان سیاست در مواجهه با استبداد قدرت حاکم، کنش سیاسی از خود نشان می‌دهد و فرآیند این کنش بازتابی است که در سروده‌ها و اشعارش منعکس می‌گردد. اشعار لاهوتی در عرصه‌ی ادبیات، از ابعاد گسترده‌ای برخوردار است و علاوه بر جنبه‌های اجتماعی، سرشار از ویژگی‌های سیاسی در قالب انتقاد و اعتراض است. زبان تند و آتشین او در سرتاسر اشعارش شعله‌های خشم و فریاد را فوران می‌دهد. اشعار وی با مضامین برجسته‌ی سیاسی-اجتماعی و گاه عاشقانه-عارفانه، تا حد بسیار، پرده از اندیشه‌ها و افکار وی برمی‌دارد و زوایای پنهان شخصیت، هویت و جهان‌بینی او را آشکار می‌سازد. مبانی نظری این تحقیق، شامل شرایط سیاسی-اجتماعی و طبقات اجتماعی دوران زندگی شاعر و یافته‌های آن، تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی لاهوتی، بر اساس الگوی ساختاری با سازه‌هایی چون شخصیت، هویت، معرفت (جهان‌بینی و ایدئولوژی) و ارزش‌های اخلاقی اوست و اما نتایج این تحقیق نشان می‌دهد که اندیشه‌های سیاسی لاهوتی محصول رشد آگاهی و واکنش‌های عقلانی مناسب او در بین طبقه‌ی زحمت کش جامعه است که بازتاب آن را در سروده‌ها و اشعارش می‌توان دید.

پیشینه تحقیق

دوره‌ی مشروطه مهمترین دوره از نظر تغییر و تحول در فرهنگ ایرانیان است. در باره‌ی شاعران سیاسی دوره‌ی مشروطه از سوی بسیاری از پژوهشگران معاصر، تحقیقاتی صورت گرفته و اشعار آنان از زوایای مختلف تحلیل و بررسی شده است. در این مقاله، محقق به تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی

لاهوته بر اساس الگوی ساختاری او می‌پردازد که می‌تواند از این منظر، برای بسیاری از پژوهشگران معاصر، جنبه نوآوری داشته باشد. طبق تحقیقات صورت گرفته از سوی محقق، تا کنون پژوهشی در باب اندیشه‌های سیاسی لاهوته بر اساس الگوی ساختاری صورت نگرفته است. تنها یک تحقیق از علی اکبر علیخانی تحت عنوان "اندیشه سیاسی متفکران مسلمان" (جلد ۱۳) از سری تحقیقات پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی در تهران، با شباهت‌هایی در این زمینه دیده شده که در بخشی از آن، اندیشه‌های سیاسی محمد فرخی یزدی را بررسی کرده است. اما از بین پژوهش‌هایی که انجام یافته و با تحقیق حاضر قرابت دارند، می‌توان به مقاله‌های زیر اشاره کرد:

۱. علی اشرف مجتهد شبستری، در یک سخنرانی تحت عنوان "ابوالقاسم لاهوته شاعر اندیشه و مبارزه" که به صورت مقاله در سایت‌های اینترنتی منتشر شده، پس از ذکر مفصل از زندگی‌نامه این شاعر مبارز و اندیشه‌های سیاسی او، خدمات ارزنده و روشنفکرانه وی به تاجیکان و فرهنگ آنان در تحکیم و تقویت روابط با کشور ایران را ارزشمند دانسته است.

۲. یحیی معروف و فرشته جمشیدی در مقاله‌ای تحت عنوان "بررسی تطبیقی اجتماع و بازتاب آن بر اندیشه سیاسی سعدی یوسف و ابوالقاسم لاهوته"، پس از مقایسه این دو شاعر، در برخی مضامین سیاسی، نتیجه گرفته‌اند که هر دو شاعر در حیطه سیاست فعالیت داشتند، به‌طوری که تمام مضامین اشعارشان رد پای سیاست دیده می‌شود.

بحث

شرایط سیاسی - اجتماعی دوره مشروطه

تقریباً از سال ۱۳۷۰ ه. ق اوضاع حکومت ایران رو به ضعف و انحلال رفت و با تشدید مشکلات اقتصادی به نابودی کامل قدم برداشت. همچنین بروز جنگ‌های جهانی اول (۱۹۱۴-۱۹۱۸ م) و دوم (۱۹۴۲-۱۹۴۵ م) نیز مزید بر تمامی علت‌ها شد. وضعیت آشفته دوره مشروطه، ادامه نابسامانی‌های شاهانی بود که در گذشته خصوصاً از دوران آغازین سلطنت قاجار، به بار آورده بودند. شکست‌های پی‌درپی ایران در جنگ‌های با روسیه، بدهکاری‌های شاهان قاجار به خاطر بازپس ندادن وام‌های گرفته شده از شرکت‌های خارجی و دول بزرگ همچون روسیه و انگلیس، بی‌اعتنایی به وضعیت کشور و مشکلات اقتصادی مردم و ... بی‌لیاقتی شاهان قاجار را به حد نهایت رسانده بود که در نتیجه، منجر به انقلاب مشروطه شد. ظهور مشروطه بسته به عواملی بود که مقدمات یک انقلاب مردمی را

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهیوتی... ۲۶۳

پایه‌ریزی کرد. این عوامل چه داخلی و چه خارجی، باعث تحولاتی شگرفی در تاریخ ایران، خصوصاً دوران قاجار شد. مورخان آغاز این رویداد سیاسی-اجتماعی را تقریباً از سلطنت ناصرالدین شاه می‌دانند و نوشته‌اند که «اندکی پس از جلوس او به سال ۱۲۶۵ ه.ق (۱۸۴۸ م) تحول عظیمی در تاریخ جهان به وقوع پیوست و تقریباً در سرتاسر کشورهای اروپایی انقلابات بزرگی رخ داد و هم در آن سال کارل مارکس^۱ مانیفست (بیانیه) حزب کمونیست را انتشار داد، اما کشور ایران از این انقلابات و دگرگونی‌های جهان به کلی برکنار نماند.» (آرین پور، ۱۳۷۶: ج ۱: ۲۲۲).

موقعیت ادبی دوره مشروطه

ادبیات دوره مشروطه شامل آثار دوران اواخر حکومت ناصرالدین شاه قاجار (۱۲۳۷ ه.ش) تا اوایل عصر پهلوی (۱۳۰۴ ه.ش) می‌شود. آثار این دوره به دلیل ویژگی‌های خاصی که داشت به ادبیات مشروطه شهرت دارد. در واقع آشنایی با غرب و مظاهر تمدن نوین از زمان جنگ‌های روسیه تزاری با ایران در عهد حکومت فتحعلی شاه قاجار آغاز شد و تا اواسط حکومت ناصرالدین شاه قاجار پیامد ادبی خاصی که حاکی از تحولی عمده باشد، به همراه نداشت، اما پس از آن پدیده‌های فرهنگی تازه-ای مانند چاپ و نشر کتاب و روزنامه‌های متعدد به وجود آمد که همگی در روشن‌بخشی به افکار و اذهان مردم، خصوصاً هنرمندان و ادیبان تأثیر به‌سزایی داشت. ادبیات این دوره، شدیداً متأثر از وقایع تاریخی، خصوصاً جنگ‌های ایران و روس بوده و تحت این امر واکنش‌های فراوانی از خود نشان داده است. این رویداد تاریخی اولین رویارویی ایرانیان با فرهنگ و مظاهر تمدن جدید در غرب بود. «شاید بتوان گفت که سنگ بنای ادبیات مقاومت در شعر معاصر ایران از در خلال جنگ‌های ایران و روس گذاشته شد.» (طاهری خسرو شاهی، ۱۳۸۷: ۲). به جرئت می‌توان گفت که دو طبقه مهم سهم به‌سزایی در این میان داشتند: یکی شعرا و دیگری علمای دینی؛ چرا که به راحتی می‌توان واکنش آن را در اشعار شعرا و متون دینی و به‌خصوص در مکتب بازگشت مشاهده کرد. ادبیات مشروطه در پی آشنایی پیشگامان تجددخواه با مظاهر تمدن جدید و با افکار و آثار شعرا و نویسندگان و متفکران قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی مغرب زمین تدریجاً شکل گرفت و با آزادی‌خواهی و قانون‌طلبی پایه‌پا به پیش رفت و از دهه‌های پایانی قرون ۱۸ و ۱۹ میلادی پای تجددخواهی به ادبیات باز شد. با گسترش اقدامات ادبی و فرهنگی که در آستانه نهضت مشروطه صورت گرفت و حرکت‌های ترقی‌خواهانه‌ای که امیرکبیر

1- Karl marx

آغاز کرده بود، چهره فرهنگی جامعه ایرانی کاملاً تغییر کرد. ادبیات دوره مشروطه در ارتباط با تحولات سیاسی- اجتماعی جامعه شکل می گیرد و محتوای آن در همه زمینه ها، رنگ بورژوازی دارد. «محتوای بورژوازی این ادبیات که چشم به ترقیات و پیشرفت بورژوازی اروپا دوخته بود، سبب می شد که ناسیونالیسم ایرانی نه درضدیت با استعمار اروپایی، بلکه درضد عربی بودن آن متجلی شود.» (مؤمنی، ۱۳۵۷: ۱۵۰ و ۱۵۱). جامعه ادبی، خصوصاً انجمن های شعر و ادب را در هر دوره می توان یکی از نهادها و ارکان سیاسی دانست که در همه ابعاد، چه در رشد شخصیت فردی و چه در رشد منش اجتماعی، تأثیر به سزایی دارد. همچنین اوضاع سیاسی جامعه نیز عامل دیگری است برای تغییرات و تحولات در افکار و اندیشه های فرد. شاعران در هر دوره بیش از طبقات دیگر جامعه، در آگاه کردن مردم سهم عمده ای دارند. تلاش شاعران در این زمینه را می توان در اشعار آنان جست و جو کرد. شاعران از سرمایه های ارزشمند جامعه محسوب می شوند و آثار شعری آنان به مثابه ذخیره ای از دانش ها، مهارت ها، صلاحیت ها و خلاقیت های فرهنگی جامعه است که برای آیندگان به یادگار خواهد ماند. از آنجا که شعر، مهمترین ابزار انتقال اندیشه ها و افکار شاعر است، از این جهت ارزش والایی در ادبیات دارد.

اندیشه سیاسی

در یک تعریف کلی، «اندیشه سیاسی عبارت است از هر تأملی درباره مسایل اساسی سیاسی.» (پولادی، ۱۳۸۹: ۶). گرچه برخی از دانش پژوهان، بر این تعریف ویژگی های خاصی افزوده اند تا دامنه شمول آن محدودتر شود، اما با پذیرفتن آن، بسیاری از تأملات سیاسی از این حیطه خارج خواهند شد. اندیشه سیاسی، یکی از شاخه ها و تقسیمات علوم سیاسی محسوب می شود و در حوزه هایی چون فقه سیاسی، اخلاق سیاسی، فلسفه سیاسی، کلام سیاسی مورد بررسی قرار می گیرد.

اندیشه سیاسی را می توان کوشش فکری و ارایه آرای منسجم در باب سیاست و زندگی سیاسی و تلاش برای پاسخ گویی به پرسش ها دانست. اندیشمندان سیاسی در برخورد با دولت به دو اصل اساسی معتقدند: یکی سرچشمه پیدایش دولت و دیگری مشروعیت آن. «سرچشمه پیدایش دولت همواره از مسایل مهم اندیشه سیاسی بوده... و موضوع مشروعیت با مسئله تکلیف افراد مردم در برابر اقتدار دولت سروکار دارد.» (همان، ۳). آنان سرچشمه پیدایش دولت را برخلاف برخی که آن را به قراردادهای اجتماعی نسبت می دهند، اندیشه سیاسی می دانند. اندیشمندان سیاسی در برخورد با دولت، همان

وظایف را دارند که در مواجهه شدن با مردم و زندگی اجتماعی از خود نشان می‌دهند. اندیشمندان سیاسی روشنفکرانی هستند که با طرز تفکر خود باعث تغییرات و تحولات عمده در جامعه می‌شوند. اینان خواهان بهبود وضعیت جامعه‌اند و زمانی که اختلال در اوضاع سیاسی پدید بیاید، به موقع وارد عمل می‌شوند و هنگامی که زندگی مشترک جمعی دست‌خوش گسیختگی می‌شود و مفاهیم و مناسبات متعارف و پیشینی قادر به بازتولید نظم نیستند، افراد حاضر به پذیرش تبعیت سیاسی نخواهند بود و آنگاه است که اندیشه سیاسی موضوعیت پیدا می‌کند و آنان برای پاسخ‌دهی به مسأله مذکور وارد صحنه می‌شوند.

اندیشه سیاسی را باید از مقوله‌هایی چون فلسفه سیاسی، نظریه سیاسی، ایدیولوژی سیاسی و کلام سیاسی تفکیک کرد. اگرچه در یک دید کلی همه این مقوله‌ها به نحوی با اندیشه سیاسی در ارتباط- اند، اما هر یک تعریف جداگانه‌ای نیز دارند. در زیر به تعریف مختصری از این مقوله‌ها اشاره می‌شود:

۱- فلسفه سیاسی: بنا به تعریف لئو اشتراوس^۱، «فلسفه سیاسی کوششی است برای جانشین نمودن معرفت نسبت به طبیعت امور سیاسی به جای رأی و گمان نسبت به امور سیاسی.» (رجایی، ۱۳۹۵: ۲۱). فلسفه سیاسی می‌کوشد، ۱. انسان را نسبت به پیچیدگی‌های سیاست، بیدار و آگاه کند. ۲. در پی ترویج هیچ عقیده خاصی نیست. ۳. گاه وضع آرمانی را به تصویر می‌کشد. ۴. می‌کوشد وجدان بیداری باشد که جسد بی‌حس و جسم ایستای نظام سیاسی را به تکان آورده به آن پویایی بخشد.» (همان).

اندیشه سیاسی لزوماً در پی آن نیست که با بهره‌گیری از شیوه‌های خاص به معرفت درست برسد و معرفت حقیقی درباره سیاست را جانشین گمان سیاسی کند، اما فلسفه سیاسی چنین داعیه‌ای را دارد؛ یعنی، در پی آن است که از گمان سیاسی به سوی معرفت درست حرکت کند.» (پولادی، ۱۳۸۹: ۶). برخی معتقدند که اندیشه سیاسی را می‌توان تنها یک گمان سیاسی دانست و برخی دیگر، به این تمایز اعتقادی نداشته و آن‌دو را بسیار نزدیک به یک‌دیگر می‌دانند و معتقدند که «اندیشه سیاسی، اندیشه‌ای عقلانی در موضوع سیاسی است.» (همان، ۸). «اندیشه سیاسی حوزه‌ای کلی‌تر است که فلسفه سیاسی را نیز دربرمی‌گیرد. به بیان ساده‌تر، فلسفه سیاسی، جزیی از اندیشه سیاسی است.» (همان، ۶). نتیجه

1- Leo Strauss

اینکه، هر فلسفه سیاسی، اندیشه سیاسی است، اما هر اندیشه سیاسی، فلسفه سیاسی نیست. حال آنکه «هر دو به مطالعه درباره مسایل سیاسی مانند سرشت و سرچشمه دولت، مبانی مشروعیت، عدالت و آزادی، انواع نظام‌های موجود و مطلوب سیاسی، جایگاه مردم در اداره امور سیاسی می‌پردازند.» (همان، ۸).

۲- نظریه سیاسی: نظریه سیاسی در پی ارائه آن گونه بینشی نسبت به سیاست می‌باشد که در نزد نظریه-پردازان آن کوشش علمی است.» (رجایی، ۱۳۹۵: ۲۲).

۳- ایدئولوژی سیاسی: «منظور از ایدئولوژی سیاسی، آرای نسبتاً منظم درباره طبیعت، انسان، تاریخ، جامعه، اقتصاد، حکومت و روابط بین آنها می‌باشد که در ضمن ادعا دارد به حقیقت نیز رسیده است.» (همان، ۲۳).

۴- کلام سیاسی: کلام نوعی سنت فکری است که ریشه در وحی و ادبیات مقدس دارد و توسط اهل ایمان در ادیان دیده می‌شود و ویژگی‌هایی دارد از جمله اینکه: ۱. جایگاه سیاست را کلام مختار تبیین می‌کند. ۲. توجیه و توضیح مقبولیت نیز توسط اندیشه کلامی صورت می‌گیرد. ۳. گروهی خود را متولی، شارح و زبان اصول مقبولیت تعریف می‌کنند.» (همان، ۲۵).

پیشینه اندیشه سیاسی

پیشینه اندیشه سیاسی «به معنای دقیق کلمه؛ یعنی، اندیشه سیاسی در قالب جدید و جدا از اسطوره به دوره‌ای از زندگی در یونان باستان برمی‌گردد.» (همان، ۱۳). اندیشه سیاسی قبل از آن، اسطوره‌ای و به شکل روایی و استعاری بود؛ یعنی، تعریف خاص و مدون‌شده‌ای نداشت و بیشتر در قالب «یک رشته امور عملی مانند سیاست، اخلاق و تفکر غیرمذهبی مبتنی بر تجربه و تعمیم به صورت اندرزها، پندها، آیین‌ها و دادها متداول بوده است.» (ساجدی، ۱۴۰۰: ۶).

هرچند بسیاری، آغازگر سیاست و تمدن را یونان باستان می‌دانند، اما با پژوهش‌هایی که امروزه صورت گرفته، مدارک نشان می‌دهند که کشورهای دیگری نیز بودند که قبل از یونان، صاحب تمدن و فرمانروایی در قالب دولت و قانون باشند، به‌طوری که نخستین آثار تمدن بشریت در هزاران سال پیش از تولد مسیح رخ داده است، زمانی که انسان‌ها از زندگی خانه‌به‌دوشی خود دست کشیدند و سکونت دائمی در یک مکان و توسعه آن را جایگزین سبک زندگی خود کردند. این توسعه‌دادن، در زمان کوتاهی به ایجاد شهرهای بزرگی منجر شد و به‌مرور مرزهای سیاسی کشورها را ساختند.

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهیوتی... ۲۶۷

بنابر شواهد تاریخی، بین‌النهرین را می‌توان قدیمی‌ترین تمدن جهان دانست (بین ۳۵۰۰ تا ۵۰۰ سال پیش از میلاد مسیح). محدوده جغرافیایی بین‌النهرین در آن زمان، حدوداً شامل سرزمین‌های ایران، عراق، سوریه ترکیه و کویت می‌شد و شامل تمدن‌های باستانی سومر، اکد، بابل، آشور، کلدان، میتان، کاس، ایلام و ماد می‌شد و بنابه روایت‌های موجود، اولین امپراتوری یا دولت سازمان‌یافته در بین‌النهرین را هم اکدی‌ها تشکیل دادند.

در ایران پیش از دوران باستان، پیدایش ایلامیان (۴۰ - ۳۲۰۰) پیش از میلاد به عنوان نخستین قدرت متمرکز در عرصه فلات جنوب غربی ایران، آغازی بود برای تأثیر فکر، هنر و تمدن مردم فلات ایران بر دیگر تمدن‌هایی چون بین‌النهرین و مصر، ارتباطی که همیشه با کشوقوس‌های فراوانی همراه بود و گاهی باعث تسلط تمدنی بر تمدن دیگر می‌شد. ایلامیان به‌طور پراکنده در نواحی جنوب و غرب ایران کنونی، قبل از ورود مادها و پارس‌ها (اقوام بزرگ آریایی) و ظهور اسلام ساکن بودند.

«بی‌شک اصلی‌ترین حادثه در تاریخ ایران پیش از اسلام، ظهور و نبوت زردشت است. ظهور زردشت در همه ارکان هستی ایرانی از جمله اندیشه سیاسی آن اثر گذاشت... با آموزه‌های زردشتی، مفهومی وارد تفکر آریاییان شد که تا بدان روز برای آنان ناآشنا بود؛ یعنی، مفهوم اهورامزدا به عنوان خیر کامل و اهریمن به عنوان مظهر شر مطلق و نبرد کیهانی این‌دو که خود غایت و نهایت زندگی انسان مزداپی را مشخص می‌ساخت.» (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۹ - ۱۸).

«هرچند رقم زنده تحرک اندیشه سیاسی، ایران‌شهری بود، اما در اصل از آن مفهوم نظام کیهانی و ناموس ازلی عالم افاده می‌شد. دو مفهوم فوق‌نگره‌های پشتیبانی‌کننده یا دقیق‌تر بگویم جهان‌بینی و کنه دینی اندیشه سیاسی ایران پیش از اسلام محسوب می‌شد، لیکن سه مفهوم بعدی، پایه‌هایی اصلی برای اندیشه سیاسی ایران‌شهر هستند.» (همان، ۱۹).

از آنجایی که حکومت پس از شکل‌گیری تمدن ایجاد می‌شود، هخامنشیان (پارس‌ها) اولین سلسله مقتدر ایرانی بودند که در این دوره، به فرمان کوروش بزرگ دولت تشکیل دادند (۵۵۰ سال پیش از میلاد). «هخامنشیان اوج خرد و منطق عدالت‌ورزانه حکومت در عهد باستان به‌شمار می‌رفتند و به‌ویژه در دوره کوروش و داریوش در اوج بودند.» (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶: ۷۴). این سلسله، در دانش سیاسی به‌عنوان اولین حکمرانی مستقل و عقلانی در تاریخ شمرده می‌شوند. درباره نحوه حکومت-

داری هخامنشیان، «مورخان و محققان یونانی مانند هردوت^۱ و گزنفون^۲ معتقدند که ایرانیان گونه‌ای از حکومت فدرال؛ یعنی، مجموعه‌ای از یک مشترک المنافع پهناور از ملت‌های خودمختار را به کمک یک سازمان دولتی، محور حکمرانی ایران ساختند، کشور را به ساتراپ^۳ (فرماندار و نگهبان)های متعدد تقسیم و در هر ساتراپی یک حکمران محلی را به حکمرانی گذاشتند.» (ساجدی، ۱۴۰۰: ۷).

برخی مانند اشتراوس معتقداند که «در ایران باستان، هیچ‌گاه سنت تأمل فلسفی در باب سیاست وجود نداشته تا به تأسیس یک فلسفه سیاسی، آن گونه که در یونان باستان بر اثر مساعی فکری افلاطون و ارسطو پدید آمده بود، بیانجامد.» (رضایی راد، ۱۳۸۹: ۱۵). همچنین «جستاری بر تحول فکر سیاسی و حتی تاریخ سیاسی در شرق، ما را به میراثی از فلسفه سیاسی، به سنت افلاطونی نمی‌رساند.» (رجایی، ۱۳۹۵: ۲۰) و برخی نیز معتقدند که حکمرانی‌ها بر اساس نوعی سیاست عملی و اندیشه‌ها و تفکرات ارزشمندی با الهام از متون دینی، آثار ادبی و تاریخی صورت می‌گرفت که برخی جنبه‌های اسطوره‌ای و روایی داشتند. بنابر شواهد تایخی، «بنیادی‌ترین نظریه سیاسی تاریخ ایران که هیچ‌گاه دچار گسست نشده و در تمام ادوار تاریخی ایران به نوعی تداوم داشته، نظریه ایران‌شاهی است. این نظریه حاکم یا به‌طور دقیق‌تر شاه را اصلی‌ترین نیروی عرصه سیاسی ایران باستان و پس از آن می‌داند و کل امر سیاسی را در جامعه پیرامون او سامان‌دهی می‌کند.» (احمدوند و اسلامی، ۱۳۹۶: ۴۳).

اندیشه سیاسی در مسیر خود پس از دوران باستان، دچار تحولات عظیم و شگرفی شد. در غرب، «اندیشه سیاسی در اواخر سده‌های میانه و آغاز اولین نشانه‌های رنسانس، به ویژه در دولت‌شهرهای ایتالیا به سمتی حرکت کرد که نخستین آموزه‌های اندیشه سیاسی مدرن مثل آموزه حاکمیت مردم، حکومت عرفی، تبعیت کلیسا از دولت و منشأ قدرت مشروع در نظام‌های عرفی، حقوق و آزادی‌های فردی را دست کم به صورت اولیه طرح کرد.» (پولادی، ۱۳۸۹: ۱۸۹). مارسلیه^۴ (۱۳۴۲ - ۱۲۷۵ م) اندیشمند ایتالیایی و ویلیام اوکام^۵ (۱۳۴۹ - ۱۲۸۰ م) اندیشمند انگلیسی از زمره پیش‌قراولان اندیشه سیاسی جدید بودند. بعدها ماکیاولی^۶ (۱۵۲۷ - ۱۴۶۹ م) سیاستمدار، نظریه‌پرداز، نویسنده و شاعر

1- Herodotus

2- Xenophon

3- Satrap

4 - Marsiglio da Padova

5 - William of Ockham

6 - Niccolò di Bernardo dei Machiavelli

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهیوتی... ۲۶۹

بزرگ ایتالیایی عصر رنسانس، با نظرات جدید خود «سیاست را حوزه مستقلی به‌شمار آورد و کوشید نظم و قواعد حیات سیاسی را در خود این حوزه کشف کند. او سعی کرد که با رویکردی عقلانی و فارغ از پیش داوری شیوه‌های کسب و حفظ قدرت سیاسی را مورد تجزیه و تحلیل قرار دهد.» (همان: ۱۸). به همین سبب، غرب او را آغازگر جریان نوین در اندیشه سیاسی می‌داند.

«اندیشه سیاسی در ایران و اسلام از لحاظ زیرساخت‌های نظری دو مرحله را گذرانده است. در مرحله نخست، شالوده‌های اندیشه سیاسی را یک حوزه معرفتی تشکیل می‌داد که کیهان‌شناسی یا جهان‌شناسی نامیده می‌شود. در مرحله دوم نیز، جهان‌بینی دینی اسلام شالوده اندیشه سیاسی را مثل بسیاری از دیگر حوزه‌های اندیشه تشکیل می‌داد و همچنان تشکیل می‌دهد.» (پولادی، ۱۴۰۰: ۵).

در آغاز ظهور اسلام در ایران، «با به قدرت رسیدن عباسیان و شکل‌گیری حکومت مستقل و نیمه-مستقل ایرانی که با تجربه اموی - عباسی و تقابل عنصر عرب و ایرانی در طول این دوران، به عنوان نهادهای رقیب قدرت عرب و عباسیان، باز ظهور پیدا کردند، به تدریج با تقویت عنصر ایرانی در دستگاه خلافت، اندیشه ایران‌شهری طی روندی تدریجی، در قالب ترجمه برخی متون تأثیرگذار و پراهمیت ایران باستان از قبیل؛ "نامه تنسر" و "عهد اردشیر" به متن جریان اندیشه و تفکر سیاسی بعد از اسلام و ایران راه یافت.» (کرمر، ۱۳۷۵: ۳۸۶).

و اما در دوران قاجار، «در دفاع از وضع موجود و کاربرد آن به سود حکومت استبدادی مطلقه، شکل‌گیری و رشد تدریجی اندیشه تجدد و ترقی و مشروطه‌طلبی، در میان گروه‌هایی از اندیشه‌گران ایرانی و گروه‌هایی از مردم که نارضایتی از وضع موجود را منعکس می‌کرد، عرصه‌های جدیدی از پرسمان و گفتمان‌های سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی را در ایران به‌وجود آورد. آثار فراوانی با درجات متفاوتی از آگاهی‌های سیاسی و اجتماعی در نقد وضع موجود و به ویژه ضدیت با حکومت استبدادی مطلقه پدید آمد.» (آجدانی، ۱۳۹۱: ۲۷).

«آخرین و متأخرترین جریان در اندیشه سیاسی عصر قاجار، منورالفکران این دوران بودند. تولد غالب اینان عمدتاً همزمان بود با عصر رویکرد ناصرالدین شاه به نوسازی کشور، با الهام از افکار صدراعظم مقتول خویش میرزا تقی خان امیرکبیر و به دنبال خاتمه دوره صدرات میرزا آقاخان نوری.» (زرگری نژاد، ۱۳۹۸: ۲۸).

در این دوره، می‌توان به وجود روشنفکران و اصلاح‌طلبانی چون میرزا فتحعلی آخوندزاده، میرزا ملکم خان، سید جمال‌الدین اسدآبادی و ... از دادگران اجتماعی و دادخواهان عدالت‌گر علیه استبداد دولت قاجار اشاره کرد که همواره به دنبال آزادی‌خواهی و مردم‌سالاری بودند. اینان توانستند با ترویج اندیشه‌های سیاسی و انتشار آثار ارزشمند خود و انتقال آموخته‌ها و دانسته‌هایشان به دیگران، پرده از خیانت‌ها و بی‌عدالتی‌های دولت مستبد و بی‌لیاقت بردارند و مردم را به قیام علیه ظلم و جور آنان فراخوانند.

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی لاهوتی بر اساس الگوی ساختاری

در این تحقیق، اندیشه‌های سیاسی لاهوتی بر اساس یک الگوی ساختاری بررسی می‌شود. الگویی که دارای سازه (زیرساخت)‌های برجسته و شاخص است. الگوی ساختاری در این تحقیق، یک طرح پیش‌نهادی است از سوی نگارنده با تعدادی سازه (زیر ساخت) که توانسته‌اند، اندیشه‌های سیاسی لاهوتی را متحول کنند و آن‌ها عبارت‌اند از: شخصیت، هویت، معرفت (جهان‌بینی و ایدئولوژی) و ارزش‌های اخلاقی.

۱- شخصیت

«شخصیت؛ یعنی، الگوهای رفتاری تقریباً ثابت که از فردی به فرد دیگر تغییر می‌کند و موجب تمایز یک فرد از دیگران می‌شود.» (گنجی، ۱۳۹۲: ۱۶۷). شخصیت یک مفهوم پویاست که بیانگر رشد و تکامل کل سیستم روند مشخص و یکی از عوامل مؤثر در ایجاد تفاوت‌های فردی است. شخصیت به همه‌ی خصلت‌ها و ویژگی‌هایی اطلاق می‌شود که معرف رفتار یک شخص است. از جمله می‌توان این خصلت‌ها را شامل اندیشه، احساسات، ادراک شخص از خود، وجه‌نظرها، طرز فکر و بسیاری عادات دانست. اصطلاح ویژگی شخصیتی به جنبه‌ی خاصی از کل شخصیت آدمی اطلاق می‌شود.

شخصیت لاهوتی ابتدا در خانواده‌ی متوسط و اهل شعر و ادب شکل می‌گیرد. خانواده‌ی او از فرقه‌ی علی‌اللهی و اجداد وی همگی مروج شریعت بودند. پدرش، میرزا احمد شغل پیشه‌وری داشت و از آزادگان راه مشروطه بود. احمد بشیری در مقدمه‌ی دیوانی که از لاهوتی گردآوری نموده درباره‌ی گذشته‌ی لاهوتی چنین می‌نویسد: «سال‌های نخستین زندگی لاهوتی تاریک است و به‌درستی دریافته نمی‌شود که چگونه و نزد چه کسی دانش آموخته است، ولی پیداست که از خردسالی دانشی به‌سزا و هوشی سرشار و بالاتر از همه، بهره‌ای بسیار از سراینده‌ی و نویسندگی داشته است... چنانکه در همین

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی... ۲۷۱۱۱۱

روزگاران، سروده‌هایش برای برخی از کسانی که در گروه آدمیت بوده‌اند، دل‌پسند افتاد و هزینه تحصیل او را به گردن گرفته و برای همین کار به تهران روانه‌اش کرده‌اند.» (لاهوتی، ۱۳۵۸: پانزده) و باز در جای دیگر بیان می‌کند که «نخستین نشانه‌ای که از آغاز سرایندگی لاهوتی به دست نگارنده آمد، دوره روزنامه‌ی هفتگی تربیت بود که شادروان محمد حسین ذکاءالملک آن را بیرون می‌داده است. در شماره سی صد و پنجاه و ششم این روزنامه که به روز هفتم صفر المظفر ۱۳۲۳ هجری قمری (سیزدهم آوریل ۱۹۰۰ میلادی) در آمده، چکامه با شکوهی از لاهوتی به چاپ رسیده است.» (همان، بیست و شش). نویسنده در ادامه می‌افزاید که لاهوتی این چکامه (با عنوان ستایش) را در آن روزگار به خاطر آزادی روناها و برای کرنش به مظفرالدین شاه قاجار سروده است. ظاهراً لاهوتی در نوجوانی زمانی که در کرمانشاه بوده، به مظفرالدین شاه علاقه داشت و برای او احترام قائل بود. ابیات آغازین این چکامه چنین است:

کنون باید می خورد در کرانه رود	ز دست ساقی گل چهره با ترانه رود
کز اعتدال ربیعی شکست صولت دی	از آن سپس که تن و جان خلق را فرسود

(همان، ۶۷۶)

لاهوتی در غزل "همه فن حریف"، که در سال ۱۳۰۳ ه.ش در مسکو سروده، خصوصیات اخلاقی و اندیشه‌های سیاسی خود را در قالب تمایلات تا حدی بیان کرده است غزل مذکور با این ابیات آغاز می‌شود:

تنهانه من ادیب سخندانم	جنگ آور و مبارز می‌دانم
من هم حریف توپم و طیاره	هم آشنای چکش و سندانم
در وقت بزم بلبل داستان گو	در روز رزم رستم دستانم
در دست من چو خامه بود شمشیر	چون خامه است خنجر برانم
برنده‌ام از این چه عجب چون من	شمشیر دست فعله و دهقانم
غرنده‌ام در این چه سخن چون من	بر ضد ظلم ضیغم غرمانم

(لاهوتی، ۱۳۵۷: ۲۹)

لاهوتی در دوران کودکی به پیروی از خانواده و تحت تعلیمات پدر گرامیش مذهبی (دین اسلام) داشت و در عنوان نوجوانی تحت تأثیر اندیشه‌های عرفانی حیران علی‌شاه درویش نامدار کرمانشاه

قرار گرفت و با عرفان آشنایی پیدا کرد و زمانی که به فرقه درویش پیوست و با اصول و روش آن آشنا شد، دل در گرو عشق الهی سپرد. غزلیات آغازین وی در دوران جوانی گواه این مطلب است، از جمله ابیات زیر:

از آن دمی که گیسوی تو دام دل شده است چشمت اگر چه شیر بود رام دل شده است
تأثیر عشق بین که به دل تا قدم نهاد این عالم بزرگ پر از نام دل شده است
(همان، ۳۱۱)

وی پس از مهاجرت به تهران و با شروع انقلاب مشروطه و مبارزات مردمی به صف انقلابیون پیوست و با سرودن اشعار انقلابی - سیاسی خود در روزنامه‌ها، به انقلابیون روحیه داد. وی تا سال ۱۲۸۵ ه. ش به اشعار مذهبی و فرقه درویشان گرایش داشت و از حیران علی شاه درویش نامدار کرمانشاه پیروی می کرد. «او در آغاز زمانی که با درویش و شیوخ هم نشینی داشت، تحت تأثیر آنان اشعاری صوفیانه می سرایید و بعدها زیر نفوذ جمعیت آدمیت، شعرهای میهنی و تمجید از آزادی که در خور انجمن ماسونی بود، سرود و در همان انجمن می خواند. بزرگترین منبع الهام اعضای جمعیت آدمیت، روزنامه قانون بود که میرزا ملکم خان آن را اداره می کرد. (لاهوته، ۱۳۵۷: ۷ - ۸). لاهوتی ارادت خود را به فرقه درویش چنین بیان کرده است:

ما که بودیم غلامان و مریدان زین پیش پیش خان و درویش
صاحب مملکت و حاکم شورا شده ایم همه دانا شده ایم
(لاهوته، ۱۳۵۸: ۲۱۲)

به سرسینه «حیران» که اسم اعظم حق ودیعه داده دلم را برای ذکر مدام
خدای داند از عشق سیدم آن سان که خویش را شناسم ز غیر در ایام
(همان، ۳۱)

وی در طول عمر خود، با مردان سیاسی آشنا شد و با عضویت در «حزب سوسیال دموکرات» آموزش های لازم را دید. آنگاه با چشم بازتر و گام های استوارتری تلاش های آزادی خواهانه اش را دنبال کرد. لاهوتی با آگاهی از شرایط حاکم و مطالعه تاریخ انقلاب ها، خصوصاً انقلاب اکتبر روسیه، تحت تأثیر اندیشه های سوسیالیستی شوروی و عملکرد سیاستمدارانی چون لنین و استالین قرار گرفت و زمانی که خیانت های حکومت استبداد و شکست انقلاب مشروطه در ایران را دید، کم کم این

گرایش به سمت ایده‌های سوسیالیستی بیشتر و بیشتر شد. او زمانی که دید دیگر وجودش در ایران ثمری ندارد و افکار و اندیشه‌های او تأثیری در دیگران نمی‌گذارد، راهی مدینه فاضله‌ای شد که آرمان‌های خود را در آنجا جست‌وجو کند. او جامعه‌ای را برگزید که می‌دانست در آنجا می‌تواند مؤثر باشد. خود او در این باره چنین گفته است:

آرزو دارم بینم این که من هم یار دارم غم دگر در دل ندارم چون که یک دل‌دار دارم
از حسابش فکر هر شخص محاسب عاجز آید دوری ایام هجران را اگر اظهار دارم
(همان، ۹۲۲)

۲- هویت

هویت یک واژه عربی است و معادل آن در انگلیسی از لاتین گرفته شده است. این واژه در لغت نامه آکسفورد دو معنی اصلی دارد: تشابه مطلق و تمایز. این واژه که در علم جامعه‌شناسی و روان‌شناسی بیشتر به کار می‌رود، «ریشه در علوم ریاضی دارد، به شباهت و همسان‌سازی‌های موجود بین دو روش و تفاوت درصد صفر در ریاضیات ارجاع داده می‌شود... اصطلاح هویت با این زمینه مفهومی، در علوم اجتماعی به کار گرفته می‌شود.» (حاجیان، ۱۳۹۲: ۳۳۲).

اما در جامعه‌شناسی، هویت یک ماهیت ترکیبی است؛ یعنی، نه تنها بیانگر اصلیت و حقیقت شخص را دربردارد، بلکه ماهیت جمع را نیز توصیف می‌کند. روان‌شناسان عقیده دارند که بخشی از هویت هر فرد با او به دنیا می‌آید و بخشی دیگر متأثر از محیطی است که در آن رشد و نمو می‌کند و این مربوط به نقش‌هایی می‌شود که به او محول می‌گردد یا خود آن‌ها را انتخاب می‌کند تا جایگاه و موقعیت خویش را بیابد. هویت با شخصیت تفاوت دارد. گرچه برخی این دو را به جای یکدیگر به کار می‌برند و این یک مسامحه است. به اعتقاد برخی روان‌شناسان، هویت یکی از دو رکن اصلی شخصیت است که وظیفه آن، حفظ و نگهداری وحدت و یگانگی حالات روانی در طول عمر و زندگی است. از این رو می‌توانیم خود را بشناسیم و از دیگر چیزها متمایز سازیم. رکن دیگر شخصیت، وحدت است که وظیفه آن، یگانگی یکایک حالات روانی است. به همین علت است که می‌توانیم در یک زمان، اعمال مختلف داشته باشیم.

بخش اصلی هویت لاهوتی که ماهیت درونی لاهوتی را تشکیل می‌داد و در ذات وی نهاده شده و بیانگر شخصیت اصلی او بود، ایرانی بودن است که در جمع خانواده شکل گرفته بود. بخش دیگر

که ماهیت بیرونی وی را شکل می‌داد و متأثر از محیط اجتماعی او بود، اسلام و یکتاپرستی است. هویت لاهوتی ماهیتی ترکیبی از ایرانی و اسلامی داشت. ایرانی بودن به او حس ملی‌گرایی و ناسیونالیستی داده بود، به‌طوری که در دو منظومه بلند "کاوه آهنگر" و "میهن من"، به نام‌آوران و قهرمانان افسانه‌ای ایران زمین می‌بالد و به تمدن چندین هزارساله خویش افتخار می‌کند. او در اشعارش به ایران باستان عشق می‌ورزد و همواره آن را می‌ستاید.

لاهوتی منظومه‌ای دارد به نام "کاوه آهنگر" که آن را در پنج پردهٔ آپرایی به صورت گفت‌وگو سروده است. وی در این منظومه، کاوه را نماد مردم پیکارگر و ظلم‌ستیز می‌داند و در برابرش ضحاک را نماد پادشاه ظالم و زورگو. بخشی از گفت‌وگوی کاوه و ضحاک چنین است:

ایا دیو خونخوار بیدادگر	ز انصاف و رحم و حیا بی‌خبر
ز جور تو این ملک ویرانه شد	طرب‌خانهٔ ما عزاخانه شد
هر چند که فرخ‌دل و دل‌بند من است	جانم، جگرم، یگانه فرزند من است
هر وقت نظر کنم به سر تا پایش	بی‌نم زخ یازده برادره‌هایش

(لاهوتی، ۱۳۵۷: ۲۱۴)

ضحاک:

پس تو می‌خواهی به امر من ز بند	فرخت آزاد گردد بی‌گزند
گوش کن گرچه ز روی عدل و داد	فال نو بر نام فرخ اوفتاد
این سند را گر تو هم امضا کنی	ترک مکر و فتنه و اغوا کنی
من ز دست او گشایم بند را	بر تو بخشم آخرین فرزند را

(همان)

البته افراط در اندیشه‌های سوسیالیستی و گرایش‌های مارکسیستی تا حدی تقید و پای‌بندی وی را به اسلام کمرنگ کرده بود، چرا که وی از روش دین‌داری حکومت و مردم‌عامی به‌ستوه آمده بود، به‌طوری که در برخی از اشعارش، از کلمهٔ دین به مجاز و استعاره توسل جسته و آن را در معنای روش و ایده (غیر از اسلام) به کار می‌برد. مثلاً در این ابیات:

ز نادرستی تحقیر می‌کند دشمن مرا که غیر درستی نکرده‌ام ز نخست

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی... ۲۷۵\۱۱۱

درستی است مرا دین و از اراده خود به سخت‌گیری دنیای دون نگردم سست
(همان: ۴۶)

دلبر اگر دلم را می‌خواند بنده، هرچند آزادی است دینم، دل افتخار می‌کرد
باران دیده من در فصل دوری تو صحرای سینه‌ام را چون لاله‌زار می‌کرد
(همان: ۶۰)

و یا در این ابیات که خود را مسلمان نمی‌داند و مسجد مسلمانان را در برابر نظام سوسیالیستی شوروی قرار می‌دهد:

نه گبر و نه یهود و نه عیسایی نه کافر نه این که مسلمانم
دنیا و صنف فعله و بازوها ملک من است و ملت و ایمانم
(همان: ۳۰)

این جهان میدان جنگ رنج و استثمار شد داس و چکش روبه رو با مسجد و دربار شد
(همان: ۱۱۸)

هویت اسلامی لاهوتی گرچه از میان‌سال‌ی به بعد کم‌رنگ شد، اما هرگز خدشه‌دار نشد. وی همچنان به خدا و اسلام معتقد بود. حتی زمانی که در مهاجرت و خارج از ایران به سر می‌برد، خود را مسلمان می‌دانست. افراط در اندیشه‌های سوسیالیستی و گرایش‌های مارکسیستی تا حدی تقید و پای‌بندی وی را به اسلام کم‌رنگ کرده بود که در برخی از اشعارش از روش دین‌داری حکومت و مردم عامی به ستوه آمده بود که در برخی اشعارش، از کلمه دین به مجاز و استعاره توسل می‌جست و آن را در معنای روش و ایده (غیر از اسلام) به کار می‌برد. مثلاً در این ابیات:

درستی است مرا دین و از اراده خود به سخت‌گیری دنیای دون نگردم سست
(همان، ۶۳)

دلبر اگر دلم را می‌خواند بنده، هرچند آزادی است دینم، دل افتخار می‌کرد
(همان، ۱۰۰)

و یا در این ابیات که خود را مسلمان نمی‌داند و مسجد مسلمانان را در برابر نظام سوسیالیستی شوروی قرار می‌دهد که جای تفسیر دارد:

نه گبر و نه یهود و نه عیسایی نه کافر نه این که مسلمانم

دنیا و صنف فعله و بازوها ملک من است و ملت و ایمانم
(همان، ۶۳۶)

این جهان میدان جنگ رنج و استثمار شد داس و چکش رو به رو با مسجد و دربار شد
(همان، ۱۱۸)

۳- معرفت (جهان‌بینی و ایدیولوژی)

دین‌داری و یکتاپرستی به شیوه درآویش و کسب علم و معرفت از طریق سیر و سلوک عرفانی، در آغاز جوانی، پایه‌های جهان‌بینی لاهوتی را تشکیل داده بود، به‌طوری که نگرش او به مسایل و اوضاع موجود، از دریچه دین و عرفان، ایدیولوژی او را تحکیم می‌بخشید. او به این باور دست یافته بود که عارفانه زیستن و پای‌بندی به اصول دین و معرفت، تنها راه خوش‌بختی و سعادت بشر است. اما پس از سال ۱۲۸۵ ه.ش هنگامی که در تهران اقامت داشت، از نزدیک اوضاع انقلاب و مبارزات مردمی، ظلم و بیداد زمانه، استبداد حاکم و بی‌عدالتی‌های حکومت قاجار را دید، جذب مشروطه‌خواهان شد و از آن روز به بعد تمام هم‌وغم خود را صرف انقلاب مشروطه کرد و گام به گام با انقلابیون و مشروطه‌خواهان جلو رفت و تصمیم گرفت، عمر باقی‌مانده را وقف انقلاب کند، اما زمانی که از یک طرف با خیانت‌ها و بی‌عدالتی‌های استبداد حاکم بر مردم و نحوه دین‌داری و اسلام‌نمایی برخی روحانیون و مبلغان ناآگاه را از نزدیک مشاهده کرد که چگونه با اشاعه بدعت‌ها و خرافه‌ها، مردم را به گمراهی می‌کشاند و از طرف دیگر، آمال و آرزوهای خود را در به‌ثمررساندن خواسته‌های آرمانی خود؛ یعنی، تشکیل جامعه‌ی سوسیالیستی و برقراری حکومت دموکرات و مردم‌سالار ندید، پایه‌های جهان‌بینی مذهبی-عرفانی او متزلزل شد و بدین‌سان با گذشت زمان و کسب آگاهی‌های بیشتر، ایدیولوژی اسلام‌گرایی محض او در چارچوب عرفان و معرفت الهی تغییر یافت. در واقع این واقعیت‌های موجود و اوضاع سیاسی-اجتماعی جامعه بود که در او مؤثرافتاد و باعث تغییرات اساسی در دیدگاه‌ها و اندیشه‌های او شد و این نگرش جدید از جهان‌پیرامون خود، از او یک اسلام‌گریز و دین‌ستیز ساخت. از آن پس لاهوتی با نگرشی جدید مواجه شد و راه نجات مردم از استبداد را در دنیای دیگری جست‌وجو کرد و این بود که اندیشه، نگاه و بینش او به سمت و سوی ایده‌های سوسیالیستی شرق سوق پیدا کرد و آشنایی با عقاید مارکس، لنین و استالین، از او یک رئالیست-سوسیالیست ساخت. او ابتدا از طریق سرودن شعر عقاید خود را مطرح می‌کند و «با خدمت گرفتن شعر خود در جهت پیش‌برد

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی... ۲۷۷\۱۱۱

اهداف جامعه‌ی شوروی و ستایش حزب سوسیالیسم و مدح و ستایش رهبران این حزب، شعرش را در رده‌ی اشعار متعهد قرار می‌دهد. اشعار وی را می‌توان نمونه‌ی بارز نمایش رئالیسم - سوسیالیستی روسیه دانست.» (رزاق پور، ۱۳۹۲: ۷۰):

ما اصول سوسیالیستی مهیا می‌کنیم عالم بی‌صنف و استثمار برپا می‌کنیم
خواجگی را جمله کالکتیو و یک‌جا می‌کنیم چون وصایای لنین را خواب اجرا می‌کنیم
(لاهوته، ۱۳۵۷: ۲۵۷)

ما پیروان افکار لنین خلق شوروی خلق با ادراک
چون زمین استالین گراد از بدخواه ناپاک می‌کردیم پاک
(لاهوته، ۱۳۵۸: ۴۹۸)

علم نورافشان و نصرت‌بخش لنین با من است رهبری در جنگ مانند ستالین با من است
(همان، ۲۰۰)

و بدین ترتیب با استبداد داخلی به جنگ و نبرد می‌پردازد و در شورش‌ها علیه نظام شرکت می‌کند و بعد از چندین بار بازداشت و زندانی و تبعیدشدن تصمیم به کوچ می‌گیرد و دل به دنیای دیگری می‌بندد و آمال خود را در آن‌جا جست‌وجو می‌کند، جایی مانند روسیه که آنجا را آرمان‌شهر خود می‌پندارد. لاهوتی با ورود به روسیه احساس آزادی می‌کند و خود را با شرایط آنجا سازگار می‌بیند و با شرکت کردن در محافل و مجامع سیاسی و احزاب و تشکیلات به آرزوهای دیرین خود می‌رسد تا حدی که در اثر افراط در اعتقادات سوسیالیستی، روحیه‌ی ضد فاشیستی هم پیدا می‌کند تا جایی که معتقد می‌شود، فاشیسم یک خطر جهانی است:

شعله فاشیسم نه یک‌جایی است این خطر مدهش دنیایی است
(همان، ۳۲۲)

با این حال، لاهوتی هرگز وجود خدای واحد را انکار نکرد و ایمان خود را به خداوند یکتا از دست نداد و حتی در حال مرگ نیز خود را همان مؤمن پیش از آن می‌دانست. بنا به گواهی پرستار لاهوتی در اواخر عمر، لاهوتی در لحظه‌ی جان سپردن، شهادتین را به زبان آورده بود و آیات زیر شاهد بر این گفته‌اند:

چه کرده‌ام که ز جانان خود جدا شده‌ام؟ چه گفته‌ام که گرفتار این بلا شده‌ام؟

به من نگفته کسی تا اکنون گناهم چیست کز آن گناه سزاوار این جزا شده‌ام
مگر خدای من است او که تا از او دورم ز خود برآمده غرق خدا خدا شده‌ام
(همان، ۱۱۰)

۴- ارزش‌های اخلاقی

ارزش‌های اخلاقی لاهوتی مانند همه‌ی انسان‌ها از جهان‌بینی او سرچشمه می‌گیرد. آن‌چه در اخلاقیات فطری او به روشنی جلوه می‌کند، کمال‌یابی و رسیدن به سربلندی است. وی این ویژگی را در برقراری حکومت کارگری می‌دید و تمام سعی و تلاش او این بود که به این ایده‌ی اخلاقی جامه‌ی عمل بپوشاند:

میان این همه مخلوق عالم که این یک این و آن یک آن پرستد
اگر از کیش لاهوتی پرسوی نجات فعله و دهقان پرستد
(لاهوتی، ۱۳۵۷: ۵۵)

ای کارگر اسیر امروز فردا چو شوی تماماً آزاد
با چکش خویش و داس دهقان ویرانه کنی جهان بی‌داد
در سایه عدل و علم و عرفان دنیا نروی نمایی آباد
(همان: ۲۶۴ - ۲۶۵)

اما لاهوتی ویژگی‌های اخلاقی دیگری هم داشت، از قبیل؛ شجاعت، مبارزه طلبی، ظلم ستیزی، جنگ جویی، عدالت جویی، آزادی خواهی، وطن پرستی، کار و تلاش، حمایت از حقوق زن و ... که همه‌ی آن‌ها را در سروده‌ها و اشعارش می‌بینیم:

کو بدانند که به جز بازوی زور آور نیست رنجبر را به جهان هیچ کس یاور و یار
فرق هرگز نگذارد به میان زن و مرد وین دعاوی ثابت بکند از کردار
(همان: ۲۹)

خواهی آر آزادی از ظالم توانگر ای دهاتی متحد شو با دهاتی‌های دیگر ای دهاتی
ترک موهومات کن تحصیل علم و فضل بنما ورنه مَحَوّت می‌کند شیخ بد اختر ای دهاتی
(همان: ۳۴)

زمین بود وطن و کار کردگار من است نجات فعله و محو ستم شعار من است

نه بیم دارم و نی احتیاج لاهوتی چراکه تکیه من در جهان به کار من است
(همان: ۴۳)

وقت راحت نیست یاران من به میدان می‌روم من به میدان از برای حفظ جانان می‌روم
وقتش آمد از پی اجرای پیمان می‌روم من به میدان از برای حفظ جانان می‌روم
(همان: ۲۳۱)

می‌رسد هر دم به گوش بانگ پر شور و خروش
روح از آن گیرد نشاط دل از آن آید به جوش
صلح از آن آید به حرف جنگ از آن گردد خموش
(همان: ۲۳۳)

نتایج مقاله

بی‌گمان هیچ اندیشه‌ای خود به خود به وجود نمی‌آید و آدمی به دور از اندیشه‌های دیگران نمی‌تواند که بیندیشد. لاهوتی روشنفکری بود که تنها به اندیشه‌های خود بسنده نکرد، بلکه با اندیشه‌های بزرگان زیست و با تأثیر گرفتن از اندیشه‌های اثرگذار آنان زندگی کرد و تمام سعی و توان خود را به کار برد که در طول زندگی، این میراث تاریخی- فرهنگی را از هر طریقی به دیگران انتقال دهد. لاهوتی در اشعار خود، بیشتر به مسایل و موضوعات سیاسی واقعیت‌های اجتماعی موجود در جامعه می‌پردازد که آن‌ها را با ذهن خلاق خود اندیشمندانه بازآفرینی کرده است تا مردم را به خودآگاهی برساند. اندیشه‌های سیاسی لاهوتی که ملهم و متأثر از آگاهی و دانش دریافته از جهان بیرون اوست و در اشعارش انعکاس یافته، براساس یک الگوی ساختاری، با سازه (زیرساخت)‌هایی چون شخصیت، هویت و معرفت (جهانبینی و ایدیولوژی) و ارزش‌های اخلاقی شکل گرفته و متحول می‌شوند و این سازه‌ها برجسته‌ترین شاخصه‌هایی هستند که لاهوتی را در بین شاعران هم‌عصرش، ممتاز می‌کند. بر اساس الگوی ساختاری که اندیشه‌های سیاسی لاهوتی را پایه‌ریزی می‌کند، می‌توان چنین نتیجه گرفت:

۱. در زیرساخت اول، شخصیت لاهوتی بارها دست‌خوش تغییر و تحول قرار می‌گیرد. ابتدا در خانواده متوسط و اهل شعر و ادب خود و بعداً از آن، در عنفوان نوجوانی که تحت تأثیر اندیشه‌های عرفانی حیران‌علی‌شاه درویش نامدار کرمانشاه قرار می‌گیرد و با عرفان‌آشنایی پیدا می‌کند و سپس زمانی که

به تهران مهاجرت می‌کند و با شروع انقلاب مشروطه و مبارزات مردمی به صف انقلابیون می‌پیوندد و در نهایت، آنگاه که با آگاهی از شرایط حاکم و مطالعه تاریخ انقلاب‌ها، خصوصاً انقلاب اکتبر روسیه، تحت تأثیر اندیشه‌های سوسیالیستی شوروی و عملکرد سیاست‌مدارانی چون لنین و استالین قرار می‌گیرد و راهی آرمان‌شهر خود؛ یعنی، روسیه می‌شود.

۲. در زیر ساخت دوم، هویت لاهوتی، ماهیتی ترکیبی دارد و از دو بخش درونی و بیرونی تشکیل می‌شود؛ در بخش اول، ماهیتی درونی دارد که در ذات وی نهادینه شده و بیانگر شخصیت اصلی اوست، ایرانی‌بودن است که در جمع خانواده شکل می‌گیرد و در بخش دوم، ماهیتی بیرونی که متأثر از محیط اجتماعی اوست و آن، اعتقادداشتن به اسلام و یکتاپرستی بودن اوست.

۳. در زیر ساخت سوم، لاهوتی دارای چندین جهان‌بینی و ایدئولوژی است. در آغاز جوانی، دین‌داری و یکتاپرستی به شیوهٔ دراویش و کسب علم و معرفت از طریق سیر و سلوک عرفانی، پایه‌های جهان‌بینی مذهبی - عرفانی لاهوتی را شکل می‌دهد، به‌طوری‌که نگرش او به مسایل و اوضاع موجود، از دریچهٔ دین و عرفان، ایدئولوژی او را تحکیم می‌بخشید. در عتفوان جوانی، به دلیل پیوستن به صف مبارزان و انقلابیون مشروطه، علیه دولت استبدادگر قاجار، سیاسی - اجتماعی است و در نهایت، به دلیل آشنایی او با مکتب سوسیالیسم و حکومت روسیه، رئالیسم - سوسیالیستی است.

۴. در زیر ساخت چهارم که از جهان‌بینی او سرچشمه می‌گیرد، ارزش‌های اخلاقی اوست که در اخلاقیات فطری او به روشنی جلوه می‌کند و آن، کمال‌یابی و رسیدن به سربلندی است و او این را در برقراری حکومت کارگری (پرولتری) می‌بیند.

تحلیل جامعه‌شناختی اندیشه‌های سیاسی ابوالقاسم لاهوتی... ۲۸۱۱۱۱

کتابشناسی

- آجدانی، لطف‌الله. (۱۳۹۱). **اندیشه‌های سیاسی در عصر مشروطیت ایران**، تهران: علمی، چاپ اول.
- احمدوند، شجاع و اسلامی، روح‌الله. (۱۳۹۶). **اندیشه سیاسی در ایران باستان**، تهران: سمت، چاپ سوم.
- آرین پور، یحیی. (۱۳۷۶). **از نیما تا روزگار ما**، جلد سوم، تهران: زوار، چاپ دوم.
- پولادی، کمال. (۱۳۸۹). **تاریخ اندیشه سیاسی در غرب: از سقراط تا ماکیاولی**، تهران: مرکز، چاپ ششم.
- همو. (۱۴۰۰). **تاریخ اندیشه سیاسی در ایران و اسلام**، تهران: مرکز، چاپ هشتم.
- حاجیانی، ابراهیم. (۱۳۹۲). **جامعه‌شناسی هویت ایرانی**، تهران: پژوهشکده تحقیقات راهبردی چاپ دوم.
- رجایی، فرهنگ. (۱۳۹۵). **تحول اندیشه سیاسی در شرق باستان**، تهران: قومس، چاپ پنجم.
- رزاق پور، مرتضی؛ نوش آبادی، سمیه. (تابستان ۱۳۹۲). **رنالیسم در اشعار لاهوتی**، پژوهش‌های نقد ادبی و سبک‌شناسی، شماره ۱۲، سال سوم.
- رضایی راد، محمد. (۱۳۸۹). **مبانی اندیشه سیاسی در خرد مزدایی**، تهران: طرح نو، چاپ دوم.
- زرگری نژاد، غلامحسین. (۱۳۹۸). **اندیشه و سیاست در ایران قاجار**، تهران: نگارستان اندیشه، چاپ اول.
- ساجدی، عبدالله. (۱۴۰۰). **تاریخ اندیشه‌های سیاسی در ایران باستان**، تهران: دانشگاه پیام نور، چاپ اول.
- طاهری خسرو شاهی، محمد. (۱۳۸۷). **سنگ بنای ادبیات مقاومت در جنگ‌های ایران و روس**، مجله زمانه، شماره ۷۲. ۴ صفحه (از ۵۱ تا ۵۴).
- کرمر، جویل. (۱۳۷۵). **احیای فرهنگی در عهد آل بویه؛ انسان‌گرایی در عصر رنسانس اسلامی**، ترجمه محمد سعید حنایی کاشانی، تهران: نشر دانشگاهی، چاپ اول.
- گنجی، حمزه. (۱۳۹۲). **روان‌شناسی عمومی**، تهران: روان، چاپ نوزدهم.
- لاهورتی، ابوالقاسم. (۱۳۲۰). **دیوان**، به کوشش محمد محمد لوی عباسی، تبریز: نوشتین، چاپ اول.
- همو. (۱۳۵۷). **کلیات ابوالقاسم لاهوتی**، به کوشش بهروز مشیری، تهران: توکا، چاپ اول.
- همو. (۱۳۵۸). **دیوان**، به کوشش احمد بشیری، تهران: امیر کبیر، چاپ اول.

۲۸۲ /// دو فصلنامه مطالعات نقد ادبی / سال بیست و دوم، بهار و تابستان ۱۴۰۳ شماره پنجاه و هشتم

مؤمنی، باقر. (۱۳۵۷). ایران در آستانه ادبیات مشروطیت و ادبیات مشروطه، تهران: شباهنگ، چاپ

پنجم.